

مکان یابی جای نام سیماش شاهک‌نشین الیپی در خرم‌آباد و امکان یکی دانستن آن با سیماشکی عیلامی

محمد بهرامی*

دانش‌آموخته‌ی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه مازندران

موسی سبزی

استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه لرستان

محمد مهدی توسلی

دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

(از ص ۱۹ تا ۳۵)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۱۰/۱۳؛ تاریخ پذیرش قطعی: ۹۶/۰۳/۳۰

چکیده

در نتیجه‌ی کاوش‌های سال‌های اخیر محوطه‌ی قلعه‌ی فلک‌الافلاک خرم‌آباد، شواهدی از وجود دژی نمایان شد که بر پایه‌ی مواد فرهنگی شاخصی همچون سفال «گونه‌ی لرستان» و بقایای محدود معماری و مقایسه‌ی آن با یافته‌های هم‌زمان متعلق به دوره‌ی باباجان III (سده‌های ۸-۹ پ.م.) در منطقه است. این شواهد و به‌ویژه سفال گونه‌ی لرستان، به پادشاهی الیپی نسبت داده شده که در همین دوره در پیش‌کوه لرستان دارای حکومت بوده است. منابع مکتوب آشوری که به ثبت لشگرکشی سال ۷۱۳ پ.م. سارگون دوم به غرب ایران پرداخته است، از جای‌نام «سیماش» نام می‌برد که در شرق سرزمین الیپی و در مجاورت مادهای دوردست شرق قرار داشته است. مقاله‌ی حاضر با بررسی متون مکتوب و جغرافیای منطقه پیشنهاد می‌کند که این دژ همان جای‌نام سیماش است که با بررسی نظرات پژوهشگران و شواهد باستان‌شناختی می‌تواند با سیماشکی عیلام در اواخر هزاره‌ی سوم و اوایل هزاره دوم پ.م. یکی دانسته شود.

واژه‌های کلیدی: سیماش، سیماشکی، الیپی، آشور، خرم‌آباد

۱. مقدمه

غرب ایران دارای تاریخ طولانی ارتباط با بین‌النهرین است. ایران یک کشور کوهستانی است، درحالی‌که بین‌النهرین یک سرزمین پست است. این اختلاف در توپوگرافی باعث تحولات گوناگونی در گسترش فرهنگ‌های دو منطقه شده است. در بین‌النهرین با این مشخصات و رودهای جاری در آن، آمد و شد راحت‌تر صورت می‌گیرد، اما غرب ایران دارای چنین ویژگی‌هایی نیست. این منطقه از ادوار مختلف پیش از تاریخ و تاریخی تاکنون، دارای تاریخی طولانی از برهم‌کنش‌ها با غرب ایران بوده است. تشابهات فراوانی در مصنوعات سنگی دوره‌های پارینه‌سنگی و نوسنگی دو منطقه دیده می‌شود، به‌طوری‌که برخی از اصطلاحات فرهنگی این دوره‌ها همچون برادوستی و زارزی در هر دو منطقه یکسان به‌کار می‌روند (Braidwood, 1960; 1961). در دوره‌ی عبید تشابهاتی در سفال‌های جنوب بین‌النهرین و زاگرس ایران یافت می‌شود (Henrikson, E. F., 1983). این ارتباطات در دوره اوروک به اوج خود می‌رسد. با شکل‌گیری حکومت‌های اولیه در این مناطق این ارتباطات گاهی با تنش و کشمکش همراه بوده است. یکی از این دوره‌های تاریخی دوره‌ی سیماشکی است که در منابع مکتوب مربوط به حکومت‌های بین‌النهرینی دوره‌ی اکد جدید، بابل قدیم و به‌طور مکرر در مدارک دوره‌ی اور سوم (۱۹۱۱-۲۰۱۴ پ.م.) و نیز منابع و متون دوره‌ی سوکل‌مخ (Sukkalmah) (۱۹۰۰-۱۶۰۰ پ.م.) در عیلام قدیم، ظاهر می‌شود.

جغرافیای تاریخی غرب ایران در نیمه‌ی نخست هزاره‌ی اول پ.م. بسیار بحث‌برانگیز است. مهم‌ترین منابع مکتوب برای بررسی و کسب اطلاعات از تاریخ سیاسی این دوره مربوط به دوره‌ی آشور نو است. این نوشتارها از دوره‌ی شلمنصر سوم (Shalmaneser III) (۸۲۴-۸۵۸ پ.م.) شروع و تا زمان آشوربانی‌پال (Ashurbanipal) (۶۲۷-۶۸۸ پ.م.) ادامه دارند. بیشتر این نوشتارها مربوط به دوره‌ی فرمانروایی شلمنصر سوم (۸۲۴-۸۵۸ پ.م.)، تیگلات پیلسر سوم (Tiglath-pileser III) (۷۲۷-۷۴۵ پ.م.) و سارگون دوم (Sargon II) (۷۰۵-۷۲۱ پ.م.) است. در غرب ایران به‌ندرت مدارکی از این دوره یافت شده است. علاوه بر کتیبه‌های سلطنتی، اسناد دیگری از جمله نامه‌های نوشته شده یا رسیده به دربار، پیمان‌نامه‌ها و پیش‌گویی‌های تاریخی از آشور، رویدادنامه‌های بابل و گهگاه متون عیلامی نیز در دست است (لوی، ۱۳۸۱: ۴۵۰). درگیری و برخورد پادشاهان آشور نو با زاگرس و مناطق اطراف آن از نیمه‌ی دوم قرن نهم پ.م. به‌بعد شروع می‌شود. این برآیند برآمدن اورارتو در شرق آناتولی بود که نتایج سیاسی و اقتصادی فوری برای آشوریان داشت. قطع دست آشوریان از منابع سنتی تأمین اسب، قدرت نظامی آشوریان را با خطر مواجه می‌نمود و وزن سیاسی آنان را در منطقه کاهش می‌داد (Radner 2013:442). آشوریان با تغییر مسیر به غرب ایران در برابر این تهدید واکنش نشان دادند. در آغاز این حملات به منظور تأمین اسب از این مناطق بود و هیچ دیدی برای پدیدآوردن یک پایگاه و کنترل همیشگی در این مناطق نداشتند (Radner 2003: 38-43). از میانه‌ی قرن هشتم به بعد، سیاست آن‌ها در رقابت با اورارتو به ایجاد پایگاه‌های پایدار و کنترل همیشگی بر غرب ایران در مسیر جاده‌ی خراسان بزرگ تغییر کرد (Radner 2013:442). در زمان تیگلات پیلسر سوم، وقایع سیاسی مهمی در غرب ایران به وقوع پیوست و سیاست پیشین تغییر کرد. در نتیجه این تغییر سیاست، تیگلت پیلسر سوم در اولین لشکرکشی خود به غرب ایران در سال ۷۴۴ پ.م. دو ایالت پارسوا (Parsua) و بیت-خمبن (Bit-Hamban) را ایجاد نمود. بیشترین منابع آشوری که به غرب ایران اشاره می‌کند مربوط به زمان فرمانروایی سارگون دوم است که دو

ایالت جدید کی‌شسیم (Kišessim) و خرخار (Harhar) را بنیان نهاد. سارگون مرزهای نفوذ آشور را به مناطق شرقی‌تر رساند. نقشه‌ی جغرافیای سیاسی غرب ایران تا فروپاشی آشور را می‌توان به شرح ذیل بیان نمود: در شمال و جنوب غرب ایران یعنی آذربایجان و خوزستان، دو حکومت بزرگ اورارتو و عیلام فرمان می‌راندند. بین آن‌ها، دو پادشاهی پهناور، ولی کم‌جمعیت وجود داشت. مانایی‌ها (Mannea) در کردستان و مناطق جنوبی دریاچه‌ی ارومیه و الیپی (Ellipi) در لرستان در جنوب جاده‌ی خراسان بزرگ. لوین معتقد است که این دو پادشاهی به شکل واحدهای سیاسی گسترده‌ای سامان نیافته بودند (لوین، ۱۳۸۱: ۳-۴۵۲). این شناخت از وضعیت سیاسی غرب ایران در نتیجه‌ی اطلاعات نوشتاری به‌جای‌مانده از امپراتوری آشور نو به‌دست آمده است.

با نگاه در منابع تاریخی مربوط به دوره‌های تاریخی بین‌النهرین جای‌نام‌هایی را مشاهده می‌کنیم که محل دقیق آن‌ها برای ما روشن نیست. برای مکان‌یابی این جای‌نام‌ها و حکومت‌های محلی، پژوهشگران با بررسی دقیق این منابع و مسیرهای لشگرکشی آنان در انطباق با جغرافیای منطقه و مدارک باستان‌شناسی موقعیت آن‌ها را مشخص یا پیشنهاد نموده‌اند. نگارندگان در این مقاله، با بررسی منابع تاریخی، نظرات پژوهشگران و نتایج کاوش‌های اخیر، به بررسی مکان‌یابی جای‌نام سیماش (Simaš) مربوط به شاهک‌نشین الیپی در دوره آشور نو می‌پردازند.

۲. جغرافیای منطقه

یکی از بخش‌های رشته‌کوه زاگرس که از شمال غرب ایران تا جنوب و تنگه‌ی هرمز کشیده شده، بخش زاگرس مرکزی است. این منطقه دارای سه برآمدگی رشته‌ای موازی با جهت شمال‌غربی- جنوب شرقی است. کبیرکوه به‌مانند دیواری بلند در غرب این منطقه، مناطق پست بین‌النهرین و پشت‌کوه را از پیش‌کوه لرستان جدا می‌کند. سفیدکوه، پیش‌کوه لرستان را به دو بخش شرقی و غربی تقسیم می‌کند. این رشته‌کوه از دره‌ی خرم‌آباد در شرق شروع شده و تا نزدیکی‌های شهر کرمانشاه امتداد می‌یابد. برخلاف کبیرکوه، سفیدکوه در چند نقطه امکان تردد را برای اجتماعات کوچ‌رو فراهم می‌کند. با وجود این، این ارتباطات به سختی امکان‌پذیر است. در شرق منطقه‌ی زاگرس مرکزی، رشته‌کوه گرین به طول حدود ۱۵۰ کیلومتر قرار گرفته که نسبت به دو رشته‌کوه پیش‌گفته دارای طول کمتری است.

در چنین منطقه‌ای، معبرهای طبیعی موجود برای ایجاد ارتباط مابین این دره‌های میان‌کوهی نقش عمده‌ای ایفا می‌کنند. این معابر در زاگرس مرکزی اندک‌اند و به‌همین خاطر در ایجاد ارتباطات مهم و حیاتی هستند. جاده خراسان بزرگ، مهم‌ترین مسیر ارتباطی فلات ایران با منطقه‌ی بین‌النهرین است. این راه پس از گذشتن از دشت همدان و از شمال کوه الوند به اسدآباد، کنگاور، صحنه، ماهیدشت، اسلام‌آباد و دروازه زاگرس به دیاله در عراق می‌رسد. از این جاده راه‌های بسیار اندکی جدا شده و در امتداد و موازی با رشته‌کوه‌های پیش‌گفته و با گذشتن از معابر طبیعی در لرستان به دشت خوزستان در جنوب می‌رسند. یکی از این راه‌ها در شرق کوه گرین بعد از گذشتن از بروجرد و دشت سیلاخور در جهت غرب به خرم‌آباد می‌رسد و از آن‌جا در جهت جنوب غرب و در امتداد رودخانه‌ی کشکان و کرخه از طرف شمال به خوزستان وارد می‌شود. راه دیگر از شرق کرمانشاه جدا شده و پس از گذشتن از هرسین، دشت‌های دلفان و الشتر، در جهت جنوب به خرم‌آباد و در ادامه‌ی مسیر پیشین به خوزستان می‌رسد. در همین مسیر تنگه‌ی کم‌عرض گاماسیاب وجود دارد که

دشت‌های نه‌اوند و خاوه در شرق دلفان را به‌هم پیوند می‌دهد. مسیر سوم، از دشت اسلام‌آباد شروع شده و پس از گذشتن از هلیلان و طرهان در امتداد سیمره و کرخه به دشت خوزستان وارد می‌شود. به دلیل وجود شرایط کوهستانی و رشته‌کوه‌های پیوسته و ناهموار که در بالا اشاره شد، دره‌ی خرم‌آباد نقش ارتباطی مهمی بین فلات مرکزی ایران و زاگرس مرکزی با خوزستان بازی می‌کند. همچنان که امروزه نیز نزدیک‌ترین و راحت‌ترین مسیر ارتباطی مناطق شرق و فلات مرکزی به سمت خوزستان است. این وضعیت دره‌ی خرم‌آباد مرهون وجود کوهستان‌های هزار لایه‌ی هشتادپهلوی با دره‌های عمیق که به ارتفاعات بالاگریوه (Balagrivah) و بختیاری متصل می‌شوند و نیز سفیدکوه در شمال‌غرب آن است. خرم‌آباد، مرکز لرستان کنونی، در دره‌ای باریک به همین نام در منطقه زاگرس مرکزی قرار دارد. این دره دارای منابع آبی فراوان و پایدار و زیست‌محیط غنی و کم‌نظیری است. از دشت سیلاخور و ورود به رشته‌کوه زاگرس تا خروج از این رشته‌کوه‌ها و ورود به دشت خوزستان به‌طول تقریبی ۲۰۰ کیلومتر، شاید هیچ نقطه‌ای را همچون دره و دشت خرم‌آباد به‌لحاظ موقعیت جغرافیایی، راه‌های ارتباطی و سراب‌های فراوان، ویژه نتوان یافت. بنابراین، دره‌ی خرم‌آباد یک معبر طبیعی استراتژیک است که ارتباط بین شمال-جنوب و شرق-غرب را امکان‌پذیر می‌کند (تساویر ۲ و ۳).

۳. بحث درباره‌ی موقعیت الیپی و جای‌نام سیماش

اتحاد سرزمین‌های سیماشکی (Simaški) در اواخر هزاره‌ی سوم و نیمه‌ی اول هزاره‌ی دوم شکل گرفت که هم‌زمان با توسعه‌طلبی‌های حکومت‌های بین‌النهرینی بود. شکل‌گیری حکومت‌های ماد، مانا و الیپی در غرب ایران در سده‌های نخستین هزاره‌ی اول پ.م. با سیاست توسعه‌طلبانه و حملات امپراتوری آشور نو هم‌زمان بود. پادشاهان آشوری در جریان حملات خود به غرب ایران در منابع مکتوب خود از شهرها و مناطقی نام برده‌اند که در مسیر لشکرکشی‌هایشان با آن‌ها درگیر شده و یا از آن‌جا عبور کرده‌اند. محققین با بررسی دقیق این منابع و تطبیق آن‌ها با جغرافیای منطقه‌ی غرب ایران بسیاری از این نام‌جای‌ها را مکان‌یابی و مرز تقریبی آن‌ها را مشخص نموده‌اند. یکی از حکومت‌های محلی این دوره در غرب ایران شاهک‌نشین الیپی است. در ادامه ما به‌طور خاص به یکی از این نام‌ها که یکی از مراکز الیپی بوده است می‌پردازیم.

تنها منابع تاریخی که به وجود سرزمینی مستقل به‌نام «الیپی» در دل کوه‌های زاگرس در قرون ۹ تا ۷ پ.م. اشاره می‌کنند، متون آشوری از زمان شلمنصر سوم تا سلطنت اسرحدون (Esarhaddon) (۶۶۹-۶۸۰ پ.م.) هستند (Parpola, 1970: 123-124) که بیشتر آن‌ها نیز مربوط به زمان حکمرانی سارگون است (Levine, 1974: 104). پژوهشگران و متخصصین هزاره‌ی اول پ.م. در این زمینه به‌خوبی منابع آشوری را بررسی نموده و موقعیت جغرافیایی حکمرانان الیپی را مکان‌یابی کرده‌اند. لوئیس لوین، این موقعیت را بین عیلام و آشور در غرب زاگرس واقع در شمال لرستان و نزدیک عیلام در جنوب جاده خراسان بزرگ دانسته که مرز شمالی آن‌را خرخار، مرز غربی آن‌را مرز سیاسی جدید ایران و عراق و مرز شرقی آن‌را نامعلوم دانسته است (Ibid, 106) و مدودسکایا بیان می‌دارد که موقعیت تقریبی الیپی به دقت کافی در متون میخی آشوری مشخص شده است. او معتقد است که الیپی در سمت جنوب با عیلام هم‌مرز بوده، در سمت غرب و شمال غرب نزدیک به سه سرزمین خلمن (Halman)، توگلیش (Tugliaš) و بیت-خمین (Bit-Hamban) بود و در سمت شمال و شمال‌شرق ارزیش (Araziash)، خرخار و ماد با الیپی هم‌مرز بوده‌اند. مرکز پیوند دهنده‌ی

این دو مثلث، الیپی و در چندین مورد به‌طور ویژه یکی از ایالت‌هایش به نام بیت-بررو (Bit-Barru) بود (Medvedskaya, 1999: 53). بنابر منابع آشوری و بررسی محققین باید پیش‌کوه لرستان را محدوده الیپی دانست (Ibid: 63) (ملازاده و طاهری دهکردی، ۱۳۹۲: ۱۵۵، شکل ۱) که با سفال منقوش «گونه‌ی لرستان» (باباجان III) مشخص شده است (Levine, 1987: 241) که در قرون ۹ و ۷ پ.م. در این منطقه شکوفا شد (Goff, 1978: 34-35). این فرهنگ نمی‌تواند فرهنگ مادی دانسته شود، زیرا از سفال‌های به‌دست آمده از نوشیجان که به‌سبب موقعیت مکانی‌اش گویای فرهنگ ماد است کاملاً متفاوت است. آن‌گونه که مدودسکایا معتقد است به احتمال قوی مرز جنوب غربی ماد را از قرن هشتم تا ۶۷۰ پ.م. رشته‌کوه گرین تشکیل می‌داده چراکه در غرب آن تا ارتفاعات سفیدکوه، سفال منقوش باباجان گسترده است (Medvedskaya, 1992: 73-75). بنابر آنچه بر اساس بررسی منابع و اسناد آشوری و مواد فرهنگی این حوزه به‌دست آمد، باید پذیرفت که محدوده‌ی حکومت الیپی در پیشکوه لرستان بوده و سفال دست‌ساز و منقوش گونه‌ی لرستان شاهد معتبری برای شناخت حوزه‌ی نفوذ این حکومت است. این تاریخ با سه نمونه آزمایش کربن ۱۴ بر روی استخوان‌های گورستان باباجیلان در شهرستان دلفان در شمال غرب لرستان که مربوط به این دوره است تأیید شد. هر سه نمونه، تاریخی بین ۸۰۰-۸۵۰ پ.م. را نشان می‌دهند (حسن‌پور، ۱۳۹۱).

با مشخص شدن موقعیت الیپی در پیش‌کوه لرستان (تصویر ۱)، در ادامه‌ی بحث جای‌نام سیماش را که ساگون در مرزهای شرقی الیپی با ماد آورده است (Lyon, 1883: 3,1.14) در دره‌ی خرم‌آباد و در نتیجه کاوش‌های اخیر در این منطقه، مکان‌یابی خواهد شد.

در میانه‌ی دره و درست در جایی که رودخانه‌ی خرم‌آباد به‌سمت غرب می‌چرخد و زاویه‌ای ایجاد می‌کند، صخره‌ای طبیعی وجود دارد که چشمه‌ای پر آب از زیر آن می‌جوشد و از جهات شرق و جنوب رودخانه‌ی خرم‌آباد آن‌را فرا گرفته است (تصویر ۳). در سال ۱۳۸۶، کاوش به منظور لایه‌نگاری در گوشه جنوب‌غربی حیاط دوم قلعه‌ی فلک‌الافلاک خرم‌آباد شروع شد و سال پسین آن، فصل دوم آن نیز به انجام رسید. در پایان دو فصل کاوش و برداشت بیش از ۱۳ متر لایه‌ی باستانی، در مجموع پنج دوره‌ی فرهنگی شناسایی شد. مجموع این دوره‌ها با احتساب لایه‌ی عصر مفرغ که در گمانه‌های بیرونی یافت شد به شش دوره می‌رسد. این دوره‌ها از قدیم به جدید شامل دوره‌ی مفرغ میانه و جدید یا گودین III (۱۴۵۰-۲۶۰۰ پ.م.)، آهن II پایانی (۷۰۰-۹۰۰ پ.م.)، سلوکی یا فراهخامنشی، اشکانی، ساسانی و قرون پایانی اسلامی تا معاصر است (بهرامی و همکاران، ۱۳۹۴). در جریان فصل دوم کاوش بخش‌هایی از یک دیوار ضخیم خشتی نمایان شد که بر روی صخره بنا شده بود. این دیوار خشتی دارای شالوده‌ای از سنگ‌های لاشه است (سجادی و همکاران، ۱۳۸۷). بر اساس یافته‌های سفالی مربوط به گونه‌ی لرستان و شواهد معماری همچون ابعاد و اندازه‌ی خشت‌ها و شالوده سنگی، این بنا مربوط به دژی از پادشاهی الیپی است. این دوره دارای سه لایه‌ی استقرار است که لایه‌ی بالایی آن در پی یک آتش‌سوزی فراگیر متروک شده است. شواهد این آتش‌سوزی به‌روشنی در این لایه‌ی استقرار قابل مشاهده است. همچنین شواهد آتش‌سوزی در گمانه‌ای در ضلع جنوبی و بیرون از بنای قلعه‌ی فلک‌الافلاک بر روی بقایای ادامه همین دیوار دیده شد که سطح بیرونی و کف آن به‌طور کامل سوخته بود. سطح بیرونی و سوخته‌شده‌ی این دیوار با شکست‌های قائمه از یکنواختی خارج شده است

(موسوی‌حاجی و همکاران، ۱۳۹۳: ۸۷) که قابل‌مقایسه با بنای دژ معرفی شده از باباجان III در دلفان است (Goff, 1977: 104, fig.1).

سارگون دوم در ۱۶ سال حکمرانی خود بارها به مناطق غرب ایران حمله کرد. یکی از مهم‌ترین این حملات، لشگرکشی سال ۷۱۶ بود که او نیز توانست به‌مانند تیگلت پیلسر سوم که دو مرکز آشوری در بیت‌خمین و پارسوا ایجاد کرده بود، دو مرکز آشوری در کیشسیم و خرخار به منظور تسلط دائم و کنترل منطقه ایجاد نماید. از آن‌جایی که خرخار نزدیک الیپی و به‌طور خاص ایالت بیت‌بررو آن بوده، موقعیت این دو منطقه برای ادامه‌ی بحث مهم است. بنابر منابع مکتوب، این دو منطقه از نظر جغرافیایی، همسایه و ارتباطات نزدیکی باهم داشتند. لوین برای این نزدیکی دو منبع می‌آورد: نخست، سناخریب (Sennacherib) (۶۸۱-۷۰۴ پ.م.) در دومین لشگرکشی خود بیت‌بررو را از الیپی جدا و آن‌را به حکومت خرخار اضافه کرد؛ دوم، در جریان لشگرکشی سارگون، دلیل حمله به خرخار این بود که مردم آن‌جا حاکم طرفدار آشور را بیرون راندند و از الیپی یاری خواستند (7-116: 1974). اضافه بر آن، بر اساس یک متن، اهالی خرخار انتظار تهاجم آشوریان را در سال ۷۱۶ پ.م. داشتند که سرزمین‌های تحت تسلط الیپی را جستجو می‌کردند (ARAB II, 11). از متون دوره‌ی سارگون می‌دانیم که بیت‌بررو ایالتی از الیپی بوده است. در سال ۷۴۴ پ.م. تیگلت پیلسر سوم سرزمین بیت‌بررو را تسخیر و آن‌را ضمیمه‌ی ایالت آشوری بیت‌خمین نمود (Medvedskaya, 1999: 54). بیت‌خمین در ماهیدشت و مناطق اطراف آن مکان‌یابی شده است (Wilson, 1962: 113; Medvedskaya 1999: 60) که در سال ۷۱۶ پ.م. از طرف شرق با بیت‌بررو هم‌مرز بود. مدودسکایا بیت‌بررو را در کنار جاده‌ی خراسان میان بیستون و کرمانشاه مکان‌یابی نموده است (Medvedskaya, 1999: 56). به‌نظر می‌رسد بیت‌بررو مهم‌ترین و شاید مرکز پادشاهی الیپی بوده است. نگارندگان، بر اساس فراوانی سفال‌گونه‌ی لرستان در شهرستان دلفان در شمال‌غرب لرستان (گاراژیان، ۱۳۷۸؛ محمدیان و بهرامی، ۱۳۹۴) نسبت به مناطق دیگر و بررسی متون آشور نو، بیت‌بررو را در این منطقه مکان‌یابی می‌کنند. هرچند به‌احتمال در برخی از دوره‌ها سرزمین‌های بین بیستون تا کرمانشاه را نیز شامل می‌شده است. در هیچ کجا از سرزمین پیشنهادی الیپی به‌اندازه‌ی دلفان این گونه‌ی سفالی در سطح استقرارهای باستانی یافت نمی‌شود. تپه باباجان که از آن یک دژ خشتی و یک اتاق با آجرهای منقوش نمایان شده است، در نیمه‌ی جنوبی این منطقه و در دامنه‌های شمالی سفیدکوه واقع شده است (تصویر ۲). این اتاق منقوش به احتمال قوی یک مرکز شاهی بوده که بر اثر آتش‌سوزی ناشی از تهاجم متروک شده است (Goff, 1977: 101-140). یکی از استراتژی‌های مردمان غرب ایران برای حفظ جان خود و احشامشان در برابر حملات آشوریان، تخلیه دژها و مناطق مسکونی و فرار به ارتفاعات بود (Diakonoff, 1956, chap. II, para. 5). به‌دلیل وجود مناطق کوهستانی با دره‌های عمیق در جنوب، این منطقه یک موقعیت بسیار مناسب به‌منظور پناه گرفتن و در امان ماندن از حملات آشوریان بود. گورستان باباجیلان در منطقه سرکشتی در این مناطق قرار دارد (حسن‌پور، ۱۳۸۸). همچنین ادامه‌ی ارتفاعات گرین در شمال، این منطقه را از دشت‌های صحنه و کنگاور جدا می‌کند.

در ادامه با بررسی موقعیت خرخار، این مکان‌یابی واقعی‌تر به‌نظر می‌رسد. لوین (1974: 116) خرخار را شرقی‌ترین منطقه‌ی تحت کنترل آشوریان در زاگرس می‌داند که برای آینده‌ی سیاسی آنان در زاگرس اهمیت دارد.

هرچند لوین خرخار را در دشت کرمانشاه یا شرق ماهیدشت مکان‌یابی نمود (Levine, 1972: 32; 1987: 230) در ادامه این پیشنهاد مورد قبول واقع نشد. مدودسکایا، این مکان‌یابی لوین را غیرممکن دانسته و آن را در بخش مرتفع جاده‌ی خراسان در میان ورود جاده به دشت همدان و بیستون قرار می‌دهد (Medvedskaya, 1999: 55). از دو استل (stelae) که سارگون در ۷۱۶ پ.م. به‌منظور احداث دو ایالت جدید کیشسیم و خرخار برپا کرد (ARAB, II, 10, 11) تنها یکی یافت شده است. این استل در روستای نجف‌آباد در ۱۵ کیلومتری شمال شرق کنگاور یافت شد (Levine, 1972: 25). مدودسکایا این استل را به موقعیت خرخار نسبت می‌دهد (Medvedskaya, 1999: 55). نگارندگان معتقدند که این ادعا نمی‌تواند صحیح باشد، زیرا چنان‌که لوین نیز اشاره نموده است، متن استل مسیر لشگرکشی و فرایند برپایی ایالت کیشسیم را توصیف می‌کند و نه خرخار (Levine, 1972: 25). بسیاری از پژوهشگران از جمله رید (Reade 1995: 39) و ردنر (Radner 2013: 444) نیز این استل را در ارتباط با ایجاد ایالت کیشسیم می‌دانند. پس استل دیگر که بنابر متن استل نجف‌آباد در پایان لشگرکشی در اورتوس (Urattus) برپا شده است (Levine, 1972: 45) به‌احتمال مربوط به ایجاد ایالت خرخار است و اورتوس به احتمال قوی یکی از مناطقی بوده که زیرنظر خرخار اداره می‌شده است. سارگون پس از رسیدن به جاده خراسان بزرگ مناطق اطراف بیستون و شرق کرمانشاه را که شاید در این زمان بخشی از الیپی بوده‌اند، پیموده و پس از آن در جهت شرق حرکت کرده و وارد خرخار شده است. پس گفته‌ی مدودسکایا که رشته‌کوه گرین را تا دهه‌ی ۶۷۰ پ.م. مرز جنوب غرب ماد و سفال‌های باباجان ۳ را به‌دلیل تفاوت آشکارشان با سفال‌های نوشیجان فرهنگ غیرمادی می‌داند (Medvedskaya, 1992: 73-75) قابل‌اثبات است. گاف نیز شروع نفوذ سفال دوره ماد به غرب کوه گرین را از قرن هفتم می‌داند (Goff, 1978: 36-38). رید (1995: 39-40 and pl. II) و ردنر (2013: 446) بیان می‌کنند مناسب‌ترین کاندیدا برای محل شهر خرخار، تپه گیان نه‌اوند است که شواهدی از عناصر معماری آشوری نیز در ساختمان‌های کاوش‌شده‌ی آن در لایه‌ی ۱ به‌دست آمده است (Ghirshman, 1951: 72, 78). اگر این مکان‌یابی درست باشد، باید پذیرفت که کانال ارتباطی آن با الیپی/بیت-بررو در منطقه‌ی دلفان از طریق معبر طبیعی گاماسیاب-خواه بوده است (تصاویر ۲ و ۳). در ادامه‌ی مسیر، سارگون شش سرزمین به خرخار ضمیمه نمود که شامل دو ناحیه از آرزیاش (Araziash)، اوریکتو (Urikatu)، سیکریس (Sikris)، سَپَرَد (Saparda) و اوریکو (Uriku/Uriyaka) می‌باشد (Levine, 1972: 40-41; Luckenbill, 1927: 6). پنج منطقه در سال ۷۱۵ طغیان کردند که سه عدد از آن‌ها (اوریکو، سَپَرَد، سیکریس) مطابق همان لیست سال ۷۱۶ بودند. در مسیر سال ۷۱۳ پ.م. که سارگون از الیپی به سمت شرق و به ماد رسیده، سه نام از این سرزمین‌ها ذکر شده است: اوریک، اوپورا و بوستوس (Bustus) (Luckenbill, 1927: 10). همچنین، دیاکونوف بنابر لیست سال ۷۱۳ [سیگری]سو پیش از بئیت-الی (Ba' it-ili) را اضافه می‌کند (Diakonoff, 1956: 219; Luckenbill, 1927: 6). این سرزمین‌ها در لیست خراج‌گزاران مادی در سال ۷۳۷ ظاهر می‌شوند (Tadmor, 1994: 25-42). پس چنان‌که مدودسکایا نیز معتقد است (Medvedskaya, 1999: 57) این مناطق؛ سپرد، اوریک، سیکریس و اوپری، می‌توانند به تشخیص مرزهای جنوب‌غربی ماد با الیپی کمک کنند. مدودسکایا به‌درستی این سرزمین‌ها را که سارگون در سال ۷۱۶ پس از خرخار و در سال ۷۱۳ پس از الیپی از میان آن‌ها به‌سوی بوستوس گذشته را مناطق میان رشته‌کوه

گرین و دشت همدان می‌داند (Medvedskaya, 1999: 58). این مناطق شامل دشت‌های سیلاخور، ملایر، جوکار و توپسرکان هستند (تصویر ۲).

در لشگرکشی سال ۷۱۳ پ.م. سارگون برخلاف سال‌های گذشته از میان سرزمین الیپی به سرزمین‌های ماد حمله می‌کند. در تمام طول رشته‌کوه گرین با شمال به‌عنوان بخشی از مرز ماد با الیپی، تنها یک گذرگاه ارتباطی وجود دارد و آن هم معبر خاوه-گاماسیاب است. نگارندگان معتقدند این تنگه به دو دلیل نمی‌تواند مسیر سال ۷۱۳ پ.م. باشد: نخست، عرض این معبر تقریباً ۱۵ کیلومتر است و سارگون در اشاره به سرزمین ماد در مرز شرقی الیپی به مادهای دوردست اشاره می‌کند که با توجه به این فاصله کم این توصیف نمی‌تواند مربوط به این منطقه باشد. دیگر این‌که این مسیر از بیت-بررو به سرزمین‌هایی می‌رسید که در سال ۷۱۶ سارگون از آن‌ها نام برده است، درحالی‌که در سال ۷۱۳ سارگون از مناطق جدیدی به نام سیماش در شرق الیپی و بئیت-ایلی، یکی از ایالت‌های غربی ماد نام می‌برد که در این سال تسخیر شد (Luckenbill, 1927: 10). به‌احتمال الیپی از چندین ناحیه تشکیل شده بود که تنها بیت-بررو از آن‌ها شناخته شده است (Medvedskaya, 1999: 64). این شناخت به‌دلیل نزدیکی به جاده‌ی خراسان بزرگ و قرارگرفتن در مسیر لشگرکشی‌های پادشاهان آشور و بیشتر به‌خاطر مقاومت‌هایشان در برابر آنان بوده است. یکی از عوامل اصلی پیدایش پادشاهی‌ها و شاهک‌نشین‌های غرب ایران در این دوره، تجاوزهای مکرر پادشاهان آشوری به این مناطق بوده است. پیش از این بیت-بررو را در منطقه‌ی دلفان مکان‌یابی کردیم. سناخریب که مناطق غربی الیپی را در جهت جنوب مورد حمله قرار داد، از منطقه بیت-بررو و فتح دژ النزاش (Elenzash) نام می‌برد که به ایالت آشوری خرخار ضمیمه نمود. اگر موقعیت خرخار با تپه گیان نهبوند یکی باشد پس به احتمال قوی سناخریب از معبر خاوه-گاماسیاب عبور کرده است.

جای‌نام سیماش تنها یکبار در منابع مکتوب دوره‌ی آشور نو و آن‌هم در زمان سارگون II آمده است. سارگون محدوده‌ی فتوحات خود را از خشم تا سیماش ذکر کرده است و موقعیت سیماش را در مجاورت مادهای دوردست شرق آورده است^۱ (Lyon, 1883: 3, 1. 14; Luckenbill, 1927: 61). مدودسکایا در این رابطه بیان می‌دارد:

«سارگون سیماش را در مرز مادهای دوردست شرق (*Madairûkûêtê*) قرار داده است (نواحی دوردست که او در استیل ۷۱۶ پ.م. خود در جنوب‌غرب ماد تعیین نموده است اینان هستند: سیکریس، سپرد، زکروتی و غیره) (Levine, 1972: 40, 11. 47-48) که در مرز شرقی الیپی واقع شده بود. این منطقه هم‌مرز با دره‌ی خرم‌آباد و سرزمین‌های هم‌جوار بود که ما سیماشکی/سیماش را مکان‌یابی کرده‌ایم.» (Medvedskaya, 1999: 67).

این ادعا را که محل سیماش دوره‌ی آشور نو با سیماشکی عیلامی یکی است، پیش از مدودسکایا، هرتسفلد نیز بیان کرده است (Herzfeld, 1968: 180). همچنین مدودسکایا چنین ادعایی را در مشورت با دیاکونوف و جاکوبسن از نظر زبانشناسی محتمل دانسته است (Medvedskaya, 1999: 67). همچنان که یکی دانش‌ساز سیکریس به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شهرهای سیماشکی عیلامی با سیکریس ذکر شده در منابع آشوری اکنون به طور کلی پذیرفته شده است (Medvedskaya, 1999: 65).

مجموعه نقوش دژهای غرب ایران در کاخ سارگون II در خورس‌آباد/دورشاروکین نشان می‌دهد که این دژها ساختمان‌های مستحکمی بوده که بر ارتفاعات و صخره‌های طبیعی و به ندرت بر خاکریزها و تپه‌های طبیعی و مصنوعی ساخته می‌شد. گرداگرد این دژها یک یا چند دیوار با برج‌ها و کنگره‌هایی کشیده شده بود.

پی حصار اصلی با سنگ لاشه و بدنه‌ی دیوار را با خشت خام می‌ساختند. به طور معمول دژها را جریان رودخانه‌ای که خندقی طبیعی برای دفاع بود از یک یا چند جهت فرا گرفته بود. (Diakonoff, 1956, chap. II, para. 5). موقعیت دژ شناسایی شده‌ی متعلق به پادشاهی الیپی در لایه‌های زیرین قلعه‌ی فلک‌الافلاک (موسوی‌حاجی و همکاران، ۱۳۹۳) یک موقعیت بسیار مناسب و منطبق بر این توصیف است. صخره‌ی طبیعی که دژ بر بالای آن بنا شده است دارای ارتفاعی در حدود ۳۰ متر است که از دو طرف رودخانه‌ی خرم‌آباد آن را دربر گرفته است. علاوه بر این، یکی از ویژگی‌ها و دلایل اهمیت استراتژیک هر ایالت، عبور راه‌های اصلی درون قلمرواش بود. نگارندگان با بررسی تمامی شرایط و مکان‌یابی‌های بالا پیشنهاد می‌کنند که دژ یافت شده در لایه‌های زیرین قلعه‌ی فلک‌الافلاک خرم‌آباد، همان جای‌نام سیماش ایالت الیپی است که سارگون در مسیر لشگرکشی‌اش در سال ۷۱۳ پ.م. از آن یاد می‌کند.

در پایان برای روشن شدن بیشتر بحث، مسیر سال‌های ۷۱۶ و ۷۱۳ پ.م. را باهم مقایسه می‌کنیم. سارگون در سال ۷۱۶ از مسیر جاده‌ی خراسان بزرگ، پس از پیمودن مناطق شمالی الیپی به خرخار می‌رسد و پس از استحکام آن، شش سرزمین پیش‌گفته را به آن ضمیمه می‌کند و از مسیر جاده‌ی خراسان بازمی‌گردد. در سال ۷۱۳ سارگون با پیمودن مناطق شرقی الیپی در جهت جنوب حرکت کرده و پس از تسخیر و به آتش کشیدن شهر سیماش در خرم‌آباد و مناطق اطراف، در امتداد همین جاده‌ی کنونی که خرم‌آباد را به بروجرد متصل می‌کند، به سمت شرق حرکت کرده و به دشت حاصلخیز سیلاخور^۲ می‌رسد که بر پایه‌ی مواد باستان‌شناختی و جغرافیای تاریخی بخشی از سرزمین ماد بوده است. استرابو در بخشی راجع به چراگاه‌های منطقه‌ی ماد از این دشت تحت عنوان چراگاه اسب نام برده است (استرابو، ۱۳۸۲: ۵۲-۵۱). با توجه به اهمیت اسب به عنوان یکی از دلایل اصلی حملات آشوریان به غرب ایران در اوایل هزاره‌ی اول پ.م. (Radner, 2003) به احتمال قوی دشت سیلاخور برای آشوریان به‌ویژه در دوره‌ی سارگون دارای اهمیت بوده است. به احتمال سرزمین‌های اوریک، اوپورا، بوستوس و سیکریس که سارگون در مسیر لشگرکشی سال ۷۱۳ از آن‌ها نام برده (Luckenbill, 1927: 61) و مدودسکایا آن‌ها را برای تعیین مرز میان ماد و الیپی مهم دانسته است (Medvedskaya, 1999: 57) در مناطق حدفاصل بین نهبوند تا دورود قرار دارند. در بررسی دشت سیلاخور در سال‌های اخیر بیش از ۵۰ سایت باستانی متعلق به دوره‌ی فرهنگی گودین II و نوشیجان I که تعلق آن‌ها به دوره‌ی ماد قطعی است، شناسایی شده است (پرویز، ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶).

به دنبال این لشگرکشی و بر اساس متن سه نامه از زمان سارگون که در خرخار نوشته شده است، سرانجام اوریک که هم‌مرز با الیپی بود بخشی از خرخار شد و مجبور به پرداخت خراج منظم گردید و آرامش در این مناطق برقرار شد (ABL NO. 645, 713, 1046). انتخاب این مسیر برای لشگرکشی سارگون می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد؛ یک دلیل می‌تواند تحریکات و حمایت‌هایی بوده باشد که به واسطه‌ی سیماش و از جانب الیپی و حتی شاید عیلام برای ایجاد آشوب و نافرمانی در این مناطق انجام می‌گرفته است. دلیل احتمالی دیگر می‌تواند عقب‌نشینی و فرار حاکمان الیپی در بیت‌بررو به سمت سیماش و پناه گرفتن در دژ مستحکم آن در زمان حملات آشوریان بوده باشد و یا دلایل ناپیدای دیگری که اطلاعی از آن در دست نیست. در ادامه برای روشن شدن بحث به صورت چکیده‌وار به بررسی دوره‌ی پادشاهی سیماشکی عیلامی و نظرات گوناگون در مورد مکان‌یابی و محدوده‌ی این پادشاهی می‌پردازیم:

۴. موقعیت سیماشکی

سیماشکی، هم نام منطقه‌ای جغرافیایی و هم نام سلسله‌ی میانی عیلام کهن است. دوره‌ی عیلام کهن حدوداً بین ۱۵۰۰-۲۴۵۰ پ.م. تاریخ‌گذاری می‌شود و شامل سه سلسله‌ی اوان (Awan)، سیماشکی و سوکل‌مخ است. نخستین اشاره به سیماشکی به زمان «کوتیک اینشوشیناک» (Kutik-Inšušinak) (۲۰۱۵-۲۰۴۰ پ.م.)، آخرین پادشاه سلسله‌ی اوان و بر روی مجسمه‌ی یافت‌شده از او در شوش بازمی‌گردد که ادعا کرده پادشاه سیماشکی به حضور رسیده و فرمان‌برداری خود را اعلام داشته است (مجیدزاده، ۱۳۷۰: ۸). اما این دوره بیشتر از طریق متون بین‌النهرینی و به‌ویژه متون دوره‌ی اور سوم (۱۹۱۱-۲۰۱۸ پ.م.) شناخته می‌شود (Stolper, 1984: 16-23). این سلسله را در ۱۹۱۱ پ.م. کینداتو (Kindatu)، ششمین پادشاه سیماشکی، منقرض می‌کند (Van Dijk, 1978: 204). در دوره‌ی بابل قدیم نیز به‌طور اندک به سیماشکی اشاره می‌شود (Gronberg, 1980: 204). همچنین در متون برجای‌مانده از پادشاهان عیلامی دوره‌ی سوکل‌مخ تا آخرین پادشاه، به‌خصوص در القابشان، از سیماشکی نام برده شده است (Vallat, 1993: 242-243; Potts, 1999: Table 6.1). بنابراین، متون تاریخی وجود این جای‌نام را از ۲۰۴۰ تا ۱۴۵۰ پ.م. تأیید می‌کنند.

پژوهشگران درخصوص موقعیت جغرافیایی سیماشکی اتفاق نظر ندارند؛ فرانسوا والا و استو برای موقعیت جغرافیایی این سرزمین، کرمان در شرق ایران را پیشنهاد داده‌اند (Vallat, 1985: 50-52; Steve, 1989). هرتسفلد، منطقه‌ای میان گلپایگان و اصفهان (Herzfeld, 1968: 180) و پاتس، سرزمین‌های بین فارس و دریای خزر (Potts, 1999: 103) را به‌عنوان سرزمین سیماشکی در نظر گرفته و نیز مفیدی نصرآبادی پیشنهاد داده‌اند که سیماشکی می‌تواند در انشان باشد (Mofidi-Nasrabadi, 2010). مکان‌یابی سیماشکی در شرق را که والا بر آن اصرار دارد، استولپر (1982: 48) و سپس استاینکر (2007: 216) با بررسی دقیق منابع تاریخی و نام‌جای‌های هم‌زمان رد کرده‌اند و مکان آن را در شمال شوشان پیشنهاد نموده‌اند. والتر هینتس موقعیت سیماشکی را در کوهستان‌های لرستان در شمال شوشان دانسته و به‌طور خاص خرم‌آباد را پیشنهاد نموده است (Hinze, 1963: 12; 1964: 67). کوپر نیز شمال شوشان را پیشنهاد نموده است (Kupper, 1969: 27). پیرامیه شرق دشت شوشان (1979: 4) و میروشچی کوهستان‌های شمال‌شرق و شرق شوشان را برای موقعیت آن در نظر گرفته است (1980: 138). نیکنامی و علوی نیز با بررسی منابع مکتوب و داده‌های باستان‌شناسی کرمان و لرستان، نظریه‌ی والا را رد و بر مکان‌یابی سیماشکی در منطقه‌ی زاگرس مرکزی تأکید نموده‌اند (نیکنامی و رفیعی علوی، ۱۳۸۸). مجیدزاده (۱۳۷۰: ۸) و مدودسکایا (1999: 64) نیز با هینتس هم‌عقیده‌اند و مرکز سیماشکی را در دره‌ی خرم‌آباد قرار داده‌اند. بیشتر کسانی که بر حضور جای‌نام سیماشکی در کوهستان‌های شمال شوشان یا لرستان تأکید دارند، بر انطباق آن با سنت سفالی فرهنگ گودین III₄ (۱۹۰۰-۲۱۰۰ پ.م.) و به‌ویژه III₂ (۱۶۰۰-۱۹۰۰ پ.م.) به‌مانند هنریکسون (1984: 100) تأکید دارند که سفال آن دارای شباهت‌هایی با ظروف دیگر نقاط ایران چون خوزستان و فارس و نیز دوره‌ی ایسین-لارسا در بین‌النهرین است که نشان‌دهنده‌ی ارتباط احتمالی آنان است (Henrickson 1987: 211, 212).

در متن کتیبه‌ای از شوسون (Šu-Suen) (۳۵-۱۹۴۳ پ.م.) از پادشاهان سلسله اور سوم، سرزمین سیماشکی دارای شش شهر مهم بوده است که عبارت‌اند از: زبشلی (Zabšali)، شیگریش (Šikriš)، یبولمت (Yabulmat)، الومیداتوم (Alumiddatum)، کرت (Karta) و شتیلو (Šatilu) (Steinkeller 2007: 216-17). بر اساس متون

آشور نو می‌دانیم که سیکریس یکی از شهرهای ماد بود که سارگون آن را به خرخار ضمیمه نمود (Levine, 1972: 40-41; Luckenbill, 1927: 6). یکی بودن سیکریس آشور نو با شیکریش سیماشکی اکنون به‌طور کلی پذیرفته شده است (Medvedskaya, 1999: 65). زبشلی نیز بر اساس متنی از ایشبی - ارا (Išbi-Era) (۱۸۸۹-۱۹۲۰ پ.م.)، نخستین پادشاه ایسین، در شمال عیلام بوده است (Steinkeller 1982: 244).

آنچه در بالا اشاره شد، چکیده‌ای از نظریات ارائه شده درباره‌ی سیماشکی و مکان‌یابی آن در ایران بود. بیشتر پژوهشگران بر وجود آن در کوهستان‌های شمالی شوشان و ارتباط آن با سنت سفالی گودین III تأکید دارند. در این میان هینتس، مجیدزاده و مدودسکایا به‌طور خاص خرم‌آباد را مرکز سیماشکی در اواخر هزاره‌ی سوم و نیمه‌ی اول هزاره‌ی دوم پ.م. دانسته‌اند. بررسی داده‌های باستان‌شناسی و به‌ویژه سفال نشان می‌دهد که در دره‌ی خرم‌آباد، سه استقرار مهم از این دوره وجود دارد. یکی خود قلعه‌ی فلک‌الافلاک که قدیمی‌ترین لایه‌های استقراری آن مربوط به این دوره و دارای ضخامتی بیش از پنج متر است (بهرامی و همکاران، ۱۳۹۴). در جنوب شهر، بزرگ‌ترین سایت دره‌ی خرم‌آباد به نام تپه ماسور (Masur) قرار دارد و همچنین در تپه مهم و سوق‌الجیشی زاهدشیر (Zahed-e Shir) در ورودی شرقی دره‌ی خرم‌آباد، سفال هم‌زمان این دوره به‌فراوانی یافت شده است (پرویز، ۱۳۸۷). نگارندگان نیز معتقدند که با توجه به فراوانی استقرارهای منطقه‌ی لرستان در دوره‌ای که سیماشکی در متون حضور دارد، وجود جای‌نام‌هایی چون زبشلی، شیکریش/سیکریس و سیماشکی/سیماش در این منطقه بر اساس متون دوره‌ی اور III و آشور نو و امکان انطباق آن‌ها با یکدیگر، این منطقه گزینه‌ی مناسبی برای مکان‌یابی سرزمین‌های سیماشکی است.

۵. نتیجه

بر اساس پژوهش تاریخی - جغرافیایی که در بالا بحث شد، موقعیت شهر سیماش شاهک‌نشین الیپی که در جریان لشگرکشی سال ۷۱۳ پ.م. سارگون II آشوری از آن نام برده است در دره‌ی خرم‌آباد مکان‌یابی شد. پیش از این، مدودسکایا به این مکان‌یابی اشاره نموده است. در لایه‌های زیرین قلعه‌ی فلک‌الافلاک در میانه‌ی شهر خرم‌آباد، شواهدی از وجود دژ خشتی قطوری با پی سنگ‌های لاشه یافت شد. بر اساس مواد فرهنگی در لایه‌های استقراری هم‌زمان با این دژ تعلق آن به پادشاهی الیپی تأیید شده است. نگارندگان این دژ را که پایان استقرار آن با یک آتش‌سوزی گسترده همراه بوده است، برای جای‌نام سیماش پیشنهاد می‌کنند که سارگون در جریان لشگرکشی سال ۷۱۳ پ.م. تسخیر و به آتش کشیده است. به‌نظر می‌رسد فاصله‌ی خرم‌آباد تا دشت سیلاخور که در حدود ۸۰ کیلومتر است، می‌تواند توجیه‌کننده‌ی اشاره سارگون باشد که سیماش را در مجاورت مادهای دوردست شرق دانسته است.

پژوهشگران زیادی به بررسی مکان‌یابی سیماشکی عیلامی پرداخته‌اند و هرکدام منطقه‌ای جغرافیایی را برای آن پیشنهاد کرده‌اند. با این وجود، بیشتر آنان منطقه‌ی لرستان در شمال دشت شوشان را برای این پادشاهی مناسب دانسته و گسترش آن را با فرهنگ سفالی گودین III و به‌ویژه فازهای ۴ و ۲ آن مرتبط می‌دانند. در این میان، تنها سه تن به نقطه‌ای خاص اشاره نموده‌اند؛ هینتس، مجیدزاده و مدودسکایا دره‌ی خرم‌آباد را محل سیماشکی می‌دانند. در سه نقطه‌ی مهم از دره‌ی خرم‌آباد سه استقرار اصلی مربوط به این دوره وجود دارد: تپه‌ی بزرگ ماسور در جنوب دره، زاهدشیر در شرق دره و نیز قدیمی‌ترین استقرار محوطه‌ی فلک‌الافلاک. در این بین استقرار محوطه‌ی فلک‌الافلاک مهم است. این نقطه از دره به دلیل

صخره‌ای بودن و ارتفاع زیاد آن برای یک استقرار معمولی مناسب نیست. با این وجود، به دلیل واقع شدن در پیچ رودخانه‌ی خرم‌آباد، یک موقعیت ایده‌آل دفاعی است. به نظر می‌رسد، به مانند حالا که دژی آجری مربوط به قرون متأخر بر فراز آن دیده می‌شود، در تمامی دوره‌های استقراری محوطه، دژی بر فراز آن وجود داشته است که مقر حاکمان منطقه بوده و در مواقع خطر و هجوم دشمنان در آن پناه می‌گرفته‌اند. لایه‌های استقراری مربوط به دوره‌ی گودین III در این محوطه دارای ضخامتی بیش از پنج متر است. به احتمال قوی در اواخر هزاره‌ی سوم و اوایل هزاره‌ی دوم پ.م. و هم‌زمان با دوره‌ی فرمانروایی پادشاهان سیماشکی برای نخستین‌بار دژی بر فراز این صخره‌ی طبیعی برای دفاع در برابر دشمنان بنا شده است که ۶۰۰ سال پسین‌تر در زمان پادشاهی الیپی این موقعیت دوباره بازسازی و از خاک دژ قدیمی برای احداث دژ جدید استفاده شد.

بر این اساس، می‌توان پیشنهاد نمود که نام شهر کنونی خرم‌آباد در آن زمان سیماش بوده و مرکز سلسله پادشاهی سیماشکی بوده است و ایالت‌های شش‌گانه آن تحت عنوان سرزمین‌های سیماشکی زیر نظر آن اداره می‌شدند. به احتمال قوی پس از دوره‌ی عیلام قدیم، به دلیل جابه‌جایی قدرت از مناطق شمالی به دشت شوشان، این مناطق اهمیت خود را از دست داده و هرکدام از این شهرها به طور مستقل به حیات خود ادامه می‌دهند. این مرکز در سده‌های آغازین هزاره‌ی اول پ.م. به عنوان یکی از شهرهای الیپی با همان نام سیماش، به مانند بیشتر مناطق غرب ایران به نمادی از پایداری و ایستادگی در برابر حملات توسعه‌طلبانه‌ی آشور نو تبدیل می‌شود.

پی‌نوشت

1. Iš-tu KUR Ĥa-aš-mar a-di KUR simaš pat-ti KUR ma-da-a-a rükütēšasi-it šam-ši (Lyon, 1883: 3, 1. 14; Luckenbill, 1927: 61): (از خشم تا سیماش، این سرزمین در مجاورت مادهای دوردست شرق است)
۲. دشت سیلاخور (Silakhor) حدفاصل دو شهر بروجرد و دورود است. احمد پرویز در پاورقی گزارش بررسی و شناسایی دشت سیلاخور در ۱۳۸۵ می‌نویسد: خواجه رشیدالدین فضل‌الله در جامع‌التواریخ نوشته است: «...و ستوران لاغر را به حدود سیلاخر [به صورت‌های سیلاخی و سیلاخر نیز ضبط شده است] و گزستان شهر بروجرد فرستادند» (روح‌بخشان، ۱۳۷۳: ۶۰). استرابو راجع به چراگاه‌های منطقه‌ی ماد چنین نوشته است: «در اینجا مرغزاری است که «چراگاه اسب» نامیده می‌شود و کسانی که از پارس و بابل به دروازه‌های کاسپین سفر کنند از آن می‌گذرند. می‌گویند در روزگار پارسیان پنجاه هزار بابو در آن چرا می‌کردند و این گله‌ی اسب به شاه تعلق داشت... از این گذشته علفی را که بهترین خوراک اسب است از آن‌رو «مدیک» می‌خوانیم که در واقع از آنجا به دست می‌آید. در این سرزمین سلفیوم نیز تولید می‌شود. به همین مناسبت شیره مدیک نام دارد...»

تشکر و قدردانی

نگارندگان از دکتر سجاد علی‌بیگی به خاطر بازخوانی متن مقاله نهایت تشکر و سپاسگزاری را دارند.

ضمایم



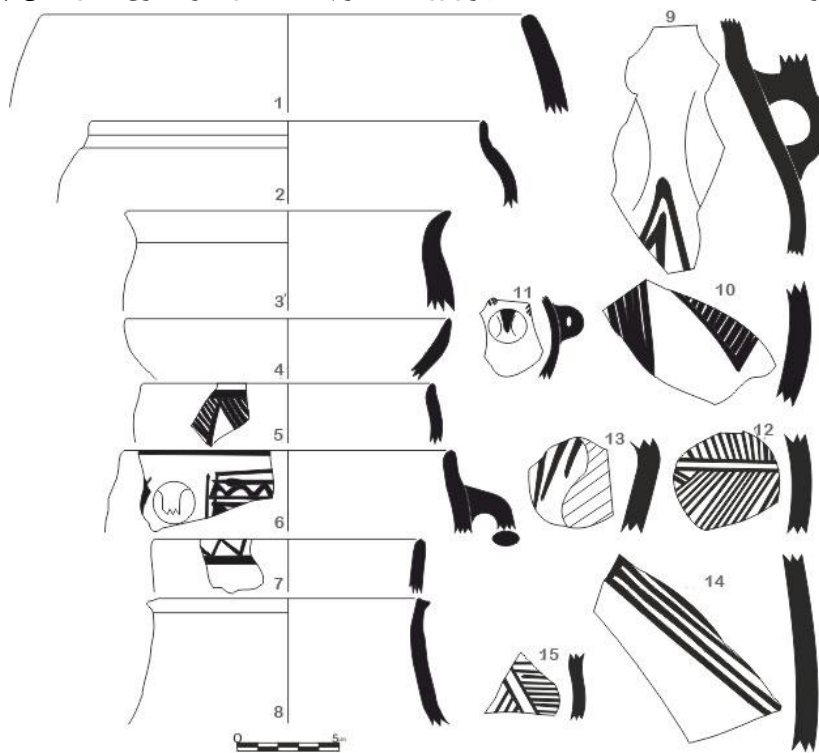
تصویر ۱. وضعیت سیاسی منطقه در سده‌های آغازین هزاره اول پ.م.



تصویر ۲. موقعیت شهرها، دشت‌های میان‌کوهی و استقرارهای مهم در توپوگرافی منطقه



تصویر ۳. موقعیت قلعه فلک‌الافلاک نسبت به شهر و رودخانه خرم‌آباد، دید از جنوب شرق (نگارندگان، پاییز ۹۵)



شکل ۱. طرح سفال‌های یافت شده از لایه‌های استقرار هم‌زمان با دژ الیپی در محوطه فلک‌الافلاک خرم‌آباد (طرح از نگارندگان)



شکل ۲. نمونه‌ای از طرح سفال‌های یافت‌شده از لایه‌های استقرار مربوط به دوره گودین ۳ در محوطه فلک‌الافلاک خرم‌آباد

منابع

- استرابو، «جغرافیای استرابو» (۱۳۸۲)، ترجمه‌ی همایون صنعتی‌زاده، چاپ اول، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمد افشار یزدی.
- بهرامی، محمد؛ علی سجادی؛ نوروز رجیبی (۱۳۹۴)، «گزارش دو فصل لایه‌نگاری تپه فلک‌الافلاک خرم‌آباد، لرستان»، مجموعه مقالات دومین همایش ملی باستان‌شناسی ایران، به اهتمام حسن هاشمی زرج‌آباد، بیرجند، چهار درخت.
- پرویز، احمد (۱۳۸۷)، «گزارش بررسی و شناسایی دهستان کره‌گاه غربی شهرستان خرم‌آباد»، مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری لرستان، منتشر نشده.
- _____ (۱۳۸۶)، «گزارش بررسی دشت سیلاخور شهرستان بروجرد، دهستان چالان‌چولان» مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری لرستان، منتشر نشده.
- پرویز، احمد (۱۳۸۵)، «گزارش بررسی دشت سیلاخور شهرستان بروجرد»، مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری لرستان، منتشر نشده.
- حسن‌پور، عطا (۱۳۹۱)، «کاوش نجات‌بخشی در گورستان باباجیلان و گاهنگاری مطلق آن»، مجموعه مقالات هشتاد سال باستان‌شناسی ایران، به‌کوشش: یوسف حسن‌زاده و سیما میری، صص ۱۹۱-۲۱۶.
- سجادی، علی؛ نوروز رجیبی؛ محمد بهرامی (۱۳۸۷)، «گزارش دو فصل کاوش لایه‌نگاری محوطه فلک‌الافلاک خرم‌آباد»، مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری لرستان، منتشر نشده.
- گازاژیان، عمران (۱۳۸۰)، «گزارش بررسی و شناسایی نورآباد لرستان، فصل اول و دوم»، مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری لرستان، منتشر نشده.
- لویس، لوئیس (۱۳۸۲)، «عصر آهن» در: *باستان‌شناسی غرب ایران*، به‌کوشش فرانک هول، ترجمه زهرا باستی، تهران سمت، صص ۴۴۸-۴۹۶.

- مجیدزاده، یوسف (۱۳۷۰)، تاریخ و تمدن ایلام، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- محمدیان، محمدرضا «گزارش بررسی و شناسایی دهستان کاکاوند شرقی شهرستان نورآباد لرستان»، مرکز اسناد اداره‌کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری لرستان، منتشر نشده.
- ملازاده، کاظم؛ معصومه طاهری دهکردی (۱۳۹۲)، «مطالعه‌ی جغرافیای تاریخی ماد، پیش از تشکیل پادشاهی و گسترش آن (۶۷۲-۸۳۵ پ.م.)»، *تاریخ اسلام و ایران*، دانشگاه الزهراء، سال بیست و سوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۲۰، پیاپی ۱۱۰، صص ۱۴۳-۱۶۵.
- موسوی‌حاجی، سیدرسول؛ محمد بهرامی؛ علی سجادی (۱۳۹۳)، «شواهدی از وجود دژی مربوط به ایالت الیپی در لایه‌های زیرین قلعه فلک‌الافلاک خرم‌آباد، لرستان»، *پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*، دوره‌ی چهارم، شماره ۷، صص ۸۱-۹۴.
- نیکنمایی، کمال‌الدین؛ بابک رفیعی علوی (۱۳۸۸)، «چرا جای‌نام سیماشکی احتمالاً نمی‌تواند در منطقه کرمان قرار داشته باشد؟»، *مطالعات باستان‌شناسی*، سال اول، شماره نخست، دانشگاه تهران، صص ۱۹۹-۲۱۵.
- Amiet, P., 1979. "Alternance et Dualite, Essai D'Interpretation de 1, Histoire Élamite", *Akkadica*, Vol. 15: 2-22.
- Braidwood, R.J., 1960. Seeking the Worlds First Farmer in Persian Kurdistan: A Full – Scale Investigation of Prehistoric Site Near Kermanshah, *The Illustrated London News*, Vol. 237, No. 6325.
- Braidwood, R.J., B. Howe and C. A. Reed, 1961. The Iranian Prehistoric Project, *Science* 133: 2008-2010.
- Diakonoff, I. M., 1956. "The History of Media", Moscow-Leningrad (in Russian).
- Ghirshman, R., 1951. "L'Iran, des origines à l'Islam", Paris: Payot.
- Goff, M. C., 1977. "Excavations at Baba Jan: The Architecture of the East Mound, Levels II and III, *Iran* 15: 103-136.
- , 1978. "Excavation at Baba Jan: The Pottery and Metal from Levels III AND II", *Iran* 16: 29-67.
- Groneberg, B., 1980. "Die Orts- und Gewässernamen der altbabylonischen Zeit", *Répertoire Géographique des Texts Cunéiformes*, Band 3, Beihefte zum Tübinger Atlas des vorderen Orients, Reihe B (Geisteswissenschaften) Nr. 7/3, Dr. Ludwig Reichert, Wiesbaden.
- Henrikson, E. F., 1983, Ceramic Styles and Cultural Interaction in the Early and Middle Chalcolithic of Central Zagros Iran, Doctoral Dissertation, Department of Anthropology, University of Toronto.
- Henrickson, Robert, C., 1984. "Šimaški and Central Western Iran: The Archaeological Evidence", *Zeitschrift für Assyriologie und Vorderasiatische Archäologie*, Band 74: 98-122.
- , 1987. "Godin III and the Chronology of Central Western Iran (circa 2600-1400 B.C.)", in: Hole, F., (ed.), *Archaeology of Western Iran*, Smithsonian Institution, Washington, pp. 205-227.
- Herzfeld, E., 1968. "The Persian Empire Studies in Geography and Ethnography of the Ancient Near East", Franz Steiner Verlag GMBH, Wiesbaden.
- Hinz, Walther, 1963. "Persia c.2400-1800 B.C.", *The Cambridge Ancient History*, Revised Edition of Volumes I & II, Cambridge University Press.
- , 1964. "Das Reich Elam", W. Kohlhammer Verlag Stuttgart.
- Hole, F., 2007. "Cycles of Settlement in the Khorramabad Valley in Luristan, Iran", in: Elizabeth C. Stone (ed.), *Settlement and Society Essays Dedicated to Robert M. Adams*, Cotsen Institute of Archaeology, University of California, Los Angeles and The Oriental Institute of the University of Chicago, pp. 63-82.
- Kinnier Wilson, J. V., 1962. "The Kurba' il Statue of Shalmaneser III", *Iraq* 24/2: 90-115.
- Kupper, J. R., 1969. "Le Pays Simaški", *Iraq*, Vol. 31/1: 24-27.
- Levine, L. D., 1972. "Two Neo-Assyrian Stelae from Iran", *ROMAOP* 23.
- , 1974. "Geographical Studies in the Neo-Assyrian Zagros", *Iran* 12: 99-124.
- Luckenbill, D. D., 1927. "Ancient Records of Assyria and Babylonia, I-II, Chicago [ARAB].

Lyon, D. G., 1883. "Keilschrifttexte Sargon' sKönigs von Assyrien (722-705 v. Chr.), Leipzig.

Medvedskaya, I. N., 1992. "The Question of the Identification of 8th-7th Century Median Sites and the Formation of the Iranian Architectural Tradition", *Archäologische Mitteilungen aus Iran*, 25: 73-79.

———, I. N., 1999. "Media and Neighbors I: The localization of Ellipi", *Iranica Antiqua*, Vol. 34: 53-70.

Miroschedji De, P., 1980. "Le Dieu Élamite Napirisha", *Revue d'Assyriologie et d'Archéologie Orientale*, 74/2: 129-143.

Mofidi-Nasrabadi, B., 2010. "Herrschaftstitulatur der Könige von Susa und Anšan", *Akkadica* 131, pp. 109-119.

Parpola, S., 1970. "Neo-Assyrians Toponyms (Alter Orient und Altes Testament 6), Neulirchen-Vluyn.

Potts, D. T., 1999. "The Archaeology of Elam: Formation and Transformation of an Ancient Iranian State, Cambridge University Press.

Radner, K., 2003. "An Assyrian View on the Medes", in: Giovanni B. Lanfranchi, Michael Roaf and Robert Rollinger (eds.), *Continuity of Empire (?): Assyria, Media, Persia*, pp. 37-64.

———, 2013. "Assyria and the Medes", in: *The Iron Age*, pp. 442-456.

Reade, J. E. 1978. "Kassites and Assyrians in Iran", *Iran* 16: 137-143.

———, 1995. "Iran in the Neo-Assyrian Period", *N-AG*: 31-42.

Steinkeller, P., ۱۹۸۲. "The Question of Marhaši: A Contribution to the Historical Geography of Iran in the Third Millennium B.C.", *Zeitschrift für Assyriologie und Vorderasiatische Archäologie* 72: 237-65.

———, 2007. "New Light on Šimaški and its Rulers", *Zeitschrift für Assyriologie und Vorderasiatische Archäologie*, 97: 215-232.

Steve, M. J., 1989. "DexSceaux- Cylindres de Simaški?", *Revue d'Assyriologie et d'Archéologie Orientale*, Vol. LXXXIII^e, N^o 1: 13-26.

Stolper, M., 1982. "On the Dynasty of Šimaški and Early Sukkalmahs", *Zeitschrift für Assyriologie und Vorderasiatische Archäologie*, 72: 42-67.

Tadmor, H., 1994. "The Inscriptions of Tiglath-Pileser III, King of Assyria", Jerusalem.

Vallat, F., 1985. "Éléments de Géographie Élamite (Résumé)", *Paléorient* 11/2: 49-54.

———, 1993. "Les Noms Géographiques des Sources Suso-Élamites", *Répertoire Géographique des Textes Cunéiformes*, Band 11, Beihefte zum Tübinger Atlas des Vorderen Orients, Reihe B (Geisteswissenschaften) Nr. 7/11, Dr. Ludwig Reichert, Wiesbaden.

Van Dijk, J., 1978. "Išbi-Erra, Kindattu, 1' Homme d' Elam, et la Chute de la Ville d' Ur, Fragments d' un Hymne d' Išbi-Erra", *Journal of Cuneiform Studies* 30/4: 189-208.